

متن پرسش

بسم رب الحسین/با عرض سلام خدمت استاد عزیز پرسش اول: شرح بالنسبه مبسوطی از تفاوت های فلسفه اسلامی و علم کلام می خواستم. با لحاظ این معنا که اختلاف نظر همه فلاسفه در بداهات فکری و مبادی تفکر است آیا فی مابین فیلسوفی مثل ملاصدرا و متکلمی همچون خواجه نصیر الدین طوسی تفاوتی هست؟ چرا که هر دوی این بزرگان در مبادی تفکر مشترک هستند و احتمالاً در صدد اثبات عقاید و بدیهیات فکری و نظری خود بوده اند. پرسش دوم: تفاوت فلسفه اسلامی و فلسفه به معنای عام آن در چیست؟ پرسش سوم: آیا در فلسفه اسلامی مجالی برای نیل به آزاد اندیشی - به معنای واقعی کلمه نه فرم شعاری آن- هست؟ یا اینکه اندیشیدن در فلسفه اسلامی محدود و محصور به خطوط قرمز دین اسلام است؟ آیا اندیشیدن را می توان -یا شایسته است که- به عقاید فردی محدود کرد و تمام تلاش خود را مصروف اثبات آنها نمود؟

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیک السلام: ۱- از نظر تعریفی که در تفاوت بین فلسفه و کلام می‌کنند کلام را منعهد بر آن می‌دانند که باورهای دینی را به صورت استدلالی ارائه دهد ولی فلسفه تقیّدی در این امر ندارد و تنها به حقیقت نظر دارد در حالی‌که اگر فیلسوف حقیقتاً به دنبال حقیقت باشد حتماً به آن چیزی می‌رسد که دین الهی متذکر آن است و در این حالت فلسفه می‌شود همان کلام با این تفاوت که پیش‌فرضی برای خود تعیین نکرده و به همین جهت ما نزدیکی فلسفه به کلام را در مکتب حکمت متعالیه ملاحظه می‌کنیم. ۲- اگر فلسفه به معنای طلب حقیقت باشد، فلسفه‌ی اسلامی هم همان فلسفه به معنای عام است منتها شریعت اسلام اشاراتی به حقایق دارد که به فیلسوف کمک می‌کند تا عقل را متوجه آن حقایق نماید. ۳- به نظر بنده از طریق فلسفه‌ی اسلامی زمینه‌ی آزاداندیشی به‌خوبی فراهم می‌شود چون در فلسفه‌ی اسلامی نظر به حقیقت مدّ نظر است و لذا حقیقت را در هرکس و هر قومی می‌شناسد و به آن احترام می‌گذارد و معنی آزاداندیشی جز این نیست. خط قرمز فلسفه‌ی اسلامی خرافات و عقاید باطل است که همان خط قرمز شریعت الهی است. ۴- اندیشیدن صحیح عقیده‌ی فرد را تشکیل می‌دهد پس هرگز نمی‌شود اندیشیدن را محدود به عقاید افراد کرد. موفق باشید